

بررسی نحوی ممیز عدد در زبان فارسی

شجاع تفکری رضائی^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه رازی

کبری نظری

دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه رازی

(از ص ۱ تا ص ۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲ / ۵ / ۵ ؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳ / ۱ / ۱۸

چکیده

در این مقاله ساختار نحوی ممیزهای عدد در گروه حرف تعریف زبان فارسی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا بررسی می‌شود. ممیز عدد تکواژی است که هنگامی که اسم توسط یک عدد مورد شمارش قرار گیرد به همراه اسم می‌آید. در این پژوهش براساس نظرات چنگ و سایبسا (۲۰۰۵)، ایشی (۲۰۰۰)، لی (۱۹۹۹)، تانگ (۲۰۰۴)، سیمپسون (۲۰۰۵) و بورر (۲۰۰۵) ویژگی‌های واژه‌نحوی ممیزها در زبان فارسی را در رابطه با دیگر سازه‌های گروه حرف تعریف از جمله اعداد بررسی کرده، نشان می‌دهیم که برخلاف غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴)، سمایی (۱۳۸۷) و صحرایی (۱۳۸۹)، ممیزها در زبان فارسی هسته گروهی جداگانه به نام گروه ممیزی هستند که این گروه خود متمم هسته عدد است. سپس براساس ابنی (۱۹۸۷) نشان می‌دهیم که هسته مذکور نوعاً هسته‌ای نقشی است و نه واژگانی. آنگاه به نقش این عنصر در درون گروه حرف تعریف پرداخته، نشان می‌دهیم که مشخصه کمیت که از طرف درزی و یاراحمدزهی (۱۳۹۰) برای این عناصر ارائه شده لزوماً دارای ارزش مطلق بوده، نقش آن در واقع منفرد کردن اسامی است.

واژه‌های کلیدی: ممیز عدد، گروه ممیزی، گروه حرف تعریف، مشخصه انفراد، مشخصه کمیت مطلق.

Sh.tafakkori@razi.ac.ir

^۱. رایانامه نویسنده مسئول:

۱- مقدمه

در همهٔ زبان‌های طبیعی واژه‌ها به گونه‌ای نظام‌مند و براساس الگوهای مشخصی با یکدیگر هم‌نشین شده و زنجیره‌های نحوی را می‌سازند. یکی از عملکردهای دستور زبان مشخص کردن قواعد حاکم بر هم‌نشینی واژه‌ها یا به بیانی دیگر ترکیب واژه‌ها با یکدیگر در درون سازه‌های مختلف است. در برنامهٔ کمینه‌گرا، نخستین مرحله در ارائهٔ توصیف‌های دستوری، تعیین و تعریف عناصر تشکیل‌دهندهٔ سازه‌های نحوی است (ردفورد، ۲۰۰۴: ۳۸). گروه حرف تعریف در زبان فارسی به سبب تعدد و تنوع عناصر دارای ساختاری پیچیده است. ممیز^۱، به‌عنوان یکی از عناصر موجود در گروه حرف تعریف، تکواژی است که هنگامی که اسم توسط یک عدد مورد شمارش قرار می‌گیرد به‌همراه اسم می‌آید. ممیزهای عدد به‌عنوان ابزاری برای طبقه‌بندی اسامی، با اسم‌های قابل‌شمارش به‌کار می‌روند. بنابر گبهارت (۲۰۰۹) این عناصر در زبان‌های دارای ممیز نوعاً برای افزودن یک مشخصهٔ معنایی خاص به اسم به‌کار می‌روند. دونینگ (۱۹۸۶) بالغ بر صد ممیز عددی برای زبان ژاپنی ذکر می‌کند که تنها تعداد کمی کاربرد عام دارند و عمدهٔ آنها حاوی معانی خاصی بوده، برای اسامی خاصی به‌کار می‌روند. اغلب زبان‌ها از یک ممیز عام که می‌تواند به جای بسیاری از ممیزهای خاص به‌کار رود بهره می‌برند. پوچینگ و ریمنگتون (۱۹۹۷) واژهٔ ge را در زبان چینی عام‌ترین ممیزی می‌دانند که می‌تواند تقریباً با تمامی اسامی به‌کار رود. ممیزها در بسیاری از خانواده‌های زبانی در آسیای شرقی و اندونزی، بسیاری از زبان‌های دراویدی و زبان‌هایی از قبیل فارسی و مراتی^۲ وجود دارند. همچنین، بسیاری از زبان‌ها در آمریکای مرکزی و جنوبی نیز دارای ممیز عددی هستند (گبهارت ۲۰۰۹: ۱۳۳). این عناصر در سایر زبان‌های هندو اروپایی به‌جز زبان‌هایی که ذکر شد به‌ندرت یافت می‌شوند و وجودشان در زبان‌های آفریقایی و استرالیایی بسیار نادر بوده و یا اصلاً یافت نمی‌شود (آیخنوالد ۲۰۰۰). ممیز عدد در ساختار گروه حرف تعریف فارسی دارای جایگاه خاصی بوده و در نتیجه محدودیت‌های هم‌نشینی خاصی نیز با سایر سازه‌های این گروه دارد. در این زبان ممیزهای عام کاربرد بسیار وسیعی دارند. ممیز عام^۳ تا^۴ آن‌چنان که داده‌های (۱) نشان

^۱. classifier

^۲. Marathi

می‌دهد می‌تواند در سطح وسیعی، به جای سایر ممیزها با اسامی قابل‌شمارش به کار رود.

۱. الف - چهار تا / تخته فرش

ب - پنج تا / رأس گوسفند

پ - دو تا / نفر شتر

ت - ده تا / سیخ کباب

در این تحقیق به دنبال آن هستیم که ضمن شناسایی ممیزهای عدد مختلف موجود در ساختار گروه حرف تعریف در زبان فارسی، مقوله نحوی این عناصر را مشخص کرده و نقش و به‌طور خاص جایگاه نحوی آن‌ها را در درون گروه حرف تعریف تعیین کنیم. مروری بر مطالعات پیشین انجام‌شده در زمینه ممیزها حاکی از آن است که این عناصر از دو منظر معنایی و نحوی بررسی شده‌اند. با توجه به اینکه در مورد ساختار نحوی ممیزهای عدد در زبان فارسی اتفاق نظر وجود ندارد در این مقاله درصدد آن هستیم که نگاهی نو به این مقوله از نقطه‌نظر نحوی بیفکنیم.

۲- مبنای نظری

ممیز عددی عنصری است که در ساختار "عدد + ممیز + اسم" ظاهر می‌شود. وجود گروه ممیزی^۱ که فرافکنی از یک ممیز عددی در جایگاه هسته آن است، از طرف چنگ و سایبسا (۲۰۰۵)، ایشی (۲۰۰۰)، لی (۱۹۹۹)، تانگ (۲۰۰۴)، سیمپسون (۲۰۰۵) و بورر (۲۰۰۵) مطرح شده است. بورر معتقد است که گروه ممیزی می‌تواند به غیر از ممیز، شامل تکواژ شمار نیز باشد. در مقابل این افراد، گیل (۱۹۹۴) و کوبوچی-فیلیپ (۲۰۰۵) بر این باورند که ممیزها هسته گروه واقع نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان بخشی از یک واحد بزرگ‌تر به اعداد می‌پیوندند. سیمپسون (۲۰۰۵: ۸۱۰-۸۰۷) با ارائه تحلیلی در رد ادعای گیل، دلایلی را مبنی بر ارجحیت فرضیه دو هسته‌ای، یعنی وجود هسته‌ها و در نتیجه گروه‌های جداگانه‌ای برای ممیزها و اعداد، به این شرح ارائه می‌دهد: اولاً ممیزها از لحاظ معنایی جدای از اعداد هستند و نوعاً هرکدام یک تکواژ مجزا در توالی عدد-ممیز هستند که به نظر می‌رسد به‌طور طبیعی در دو جایگاه هسته‌ای مجزا از هم فرافکن شده‌اند. دوم این‌که، در بسیاری از زبان‌ها از جمله زبان‌های جنوب شرق آسیا

^۱. classifier phrase

ممیژه‌ها غالباً از نقطه‌نظر آوایی، عناصری کامل و کاهش‌نیافته هستند و به‌صورت واژه-های مستقلند تا این‌که طبیعتی وندگونه داشته باشند. این واقعیت نیز به نوبه خود حاکی از آن است که ممیژه، هسته گروهی مجزا از عدد است. سوماً، ممیژه‌ها نقش و کاربرد مستقلی دارند: درحالی‌که اعداد شمارش می‌کنند، ممیژه‌ها به گروه اسمی متمم خود، ویژگی منفرد بودن می‌دهند؛ به این مفهوم که سازه [CLP CL nP] به مجموعه‌ای از مشخصه‌های انفراد^۱ دلالت می‌کند. چهارم این‌که، در بسیاری از زبان‌ها ممیژه‌ها به صورت مستقل و متمایز از اعداد وجود دارند و ممیژه‌ها در ساختار برخی زبان‌ها در جایگاهی قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد نقش یک حرف تعریف را دارند و لزوماً بر انفراد دلالت ندارند. جمله زیر از زبان مانگ^۲ بیان‌گر این ویژگی است:

2. Tus tsov tshaib tshaib plab
CL tiger hungry hungry stomach
'ببر خیلی گرسنه است/ بود'

(سیمپسون ۲۰۰۵: ۸۰۸)

پنجمین دلیل سیمپسون مبنی بر جدا بودن ممیژه از هسته گروه عدد به این واقعیت مربوط می‌شود که اعداد در زبان‌های ممیژی می‌توانند بدون ممیژه به کار روند. به‌عنوان مثال در زبان ویتنامی هنگامی‌که در یک ساختار، اسم قابل‌شمارش فردیت نمی‌یابد ممیژه عدد حذف می‌شود:

3. nha ba phong
house three room
'یک خانه سه اتاقه'

(سیمپسون ۲۰۰۵: ۸۰۹)

و سرانجام این‌که در بعضی زبان‌ها، ممیژه و عدد حتی از نقطه‌نظر جایگاهشان در درون گروه حرف تعریف جدا از هم بوده و اصلاً در مجاورت هم قرار ندارند. بر این اساس نمی‌توان آن‌ها را دو جزء تشکیل‌دهنده یک واحد واژگانی در نظر گرفت. جمله زیر از نانگ^۳ که از زبان‌های تایلندی است، نشان‌دهنده این وضعیت است:

1. individuation
2. Hmong
3. Nung

4. an ahn tahng nuhng ma
take CL chair one come
'یک صندلی بیاور'

(سیمپسون ۲۰۰۵: ۸۰۹)

این الگوها به خوبی نشان‌دهنده این است که ممیزها و اعداد نقش‌های ساختاری مجزایی از هم ایفا می‌کنند و بنابراین باید قائل به وجود هسته‌های نحوی جداگانه‌ای برای هر یک از این دو عنصر شد. با توجه به این که هسته‌های واحدهای واژگانی مختلف حاوی ویژگی‌های متفاوت واژ-نحوی هستند بر این اساس، هسته‌ها به دو مقوله متفاوت واژگانی و نقشی طبقه‌بندی می‌شوند. مقوله‌های سنتی اسم، فعل و صفت تکواژهای واژگانی‌اند درحالی‌که مقوله‌های نقشی تکواژهایی نقشی هستند (مارانتز ۱۹۹۵، ۱۹۹۷، امبیک و مارانتز ۲۰۰۸، هارلی و نویر ۱۹۹۹). تکواژهای نقشی عناصری متعلق به مجموعه‌ای بسته‌اند که نوعاً تنها بیان‌کننده ویژگی‌های دستوری بوده یا معنای آنها توسط مقوله‌های شناختی جهانی تعیین شده است (هارلی و نویر ۱۹۹۹: ۴). علاوه بر هسته نقشی اسم کوچک، سایر هسته‌های نقشی در گروه حرف تعریف، شامل هسته گروه شمار (برای تمایز مفرد و جمع) و هسته گروه‌های سوری قوی و ضعیف هستند که به‌طور معیار هسته‌های نقشی در نظر گرفته می‌شوند (گبهارت ۲۰۰۹).

ابنی (۱۹۸۷) ضمن قائل‌شدن به وجود دو نوع هسته نقشی و واژگانی برای تعیین هسته‌های نقشی و همچنین ایجاد تمایز بین این دو نوع هسته، ویژگی‌های هسته‌های نقشی را به شرح ذیل بیان کرده‌است:

- عناصر نقشی مجموعه‌هایی بسته‌اند.
- عناصر نقشی معمولاً به لحاظ واجی و ساختواژی وابسته‌اند. آن‌ها عموماً تکیه نمی‌پذیرند، اغلب به صورت واژه‌بست یا وند هستند و گاه از لحاظ آوایی تهی‌اند.
- عناصر نقشی فقط یک متمم می‌گیرند که معمولاً غیر موضوعند. عناصر غیرموضوعی که می‌توانند متمم عناصر نقشی باشند عبارتند از گروه تصریف، گروه فعلی و گروه اسمی.
- عناصر نقشی معمولاً از متمم‌های خود جدایی‌ناپذیرند.

- عناصر نقشی خود فاقد محتوای توصیفی^۱ هستند و سهم معنایی‌شان عمدتاً کمک به تعبیر درست متمم‌هایشان است. این عناصر به جای محدود کردن دامنهٔ مصادیق عبارات، نشان‌دهندهٔ مشخصه‌های دستوری هستند.

۳- ممیز عدد در زبان فارسی

ممیزها را از نظرگاه معنایی به دو نوع ممیزهای عددی و ممیزهای کمی تقسیم می‌کنند. ممیزهای عددی با اسامی قابل‌شمارش همراه می‌شوند و ممیزهای کمی که با نام واژه‌های اندازه‌گیری نیز خوانده می‌شوند با اسامی توده‌وار به کار می‌روند. استاجی (۱۳۸۸) به نقل از لی (۲۰۰۰) تفاوت ممیزهای عددی و واژه‌های اندازه‌گیری را به این صورت بیان می‌کند: درحالی‌که واژه‌های اندازه‌گیری معمولاً با اسم‌های توده‌وار ناشمردنی به کار می‌روند، ممیزها معمولاً با اسم‌های شمردنی که ذاتاً و مستقیماً قابل شمارشند به کار می‌روند (استاجی ۱۳۸۸). در زبان فارسی واژه‌هایی مانند 'کیلو، لیتر، گرم، تکه، قطعه ...' به‌عنوان ممیزهای کمی، برای اندازه‌گیری اسامی توده‌وار لازمند و در تعبیر معنایی اسامی دخیل هستند. ممیزهای کمی یک همگانی زبانی‌اند، اما ممیزهای عددی مانند 'نفر، رأس، جلد، عدد، فقره ...' که با اسامی قابل‌شمارش به کار می‌روند، به‌عنوان واحد اندازه‌گیری از نظر معنایی حسوند. ممیزهای عددی، خاص یک زباند و بنابراین می‌توان نقش آن‌ها را در یک زبان خاص مورد بررسی کرد.

ممیز عام 'تا' در سطحی بسیار وسیع و تقریباً با تمامی اسامی قابل‌شمارشی که به واسطهٔ وجود یک عدد، معدود واقع می‌شوند به کار می‌رود. آن‌چنان که بدساختی (۵ پ) در برابر خوش‌ساختی (۵ الف و ب) نشان می‌دهد این ممیز با عدد 'یک' همراه نمی‌شود ولی در گروه‌های حرف تعریفی که در آنها هستهٔ اسم توسط اعداد دیگر توصیف می‌شود، به کار می‌رود.

۵. الف- یک هندوانه

ب- سه تا هندوانه

پ- *یک تا هندوانه

لازم به ذکر است که علاوه بر اعداد، واژهٔ 'چند' نیز می‌تواند با ممیزها در یک ساختار قرار بگیرد:

^۱. descriptive content

۶. الف - چند جلد کتاب

ب - چند تا بچه

خوش‌ساختی این ساختارها حاکی از این است که همان‌طور که حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۷: ۱۱۶) معتقدند که در گروه حرف تعریف زبان فارسی 'چند' جزء وابسته‌های تعدادنماست که از شمار تقریبی اسم پس از خود خبر می‌دهد. این واژه بیشتر از این که یک سور باشد در زمره اعداد قرار می‌گیرد و بنابر باطنی (۱۳۴۸: ۱۴۲) در حقیقت 'چند' یک عدد نامعین است.

در برخی زبان‌ها از جمله زبان مانداری، ممیز اجباری است (گبهارت ۲۰۰۹). در (۷) ممیز ben با اسم shu که به معنی کتاب است و توسط یک عدد شمرده شده است به کار می‌رود. همان‌طور که بدساختی این عبارت در صورت حذف ممیز نشان می‌دهد، وجود این ممیز اجباری است.

7. san *(ben) shu
three CL book
'سه تا کتاب'

(گبهارت ۲۰۰۹: ۱۲۸)

در رابطه با اختیاری و یا اجباری بودن ممیزها در زبان فارسی می‌توان گفت که در فارسی کاربرد ممیزهای عددی که با اسامی قابل شمارش می‌آیند به دلیل این که در تعبیر معنایی جمله دخیل نیستند اختیاری است. داده‌های فارسی نشان می‌دهد که حذف ممیز عدد پذیرفتنی است حتی اگر عدد همراه با اسم به کار رود:

۸. الف - سه نفر شتر

ب - سه شتر

۹. الف - چند جلد کتاب

ب - چند کتاب

گرینبرگ (۱۹۷۲)، رایج‌ترین ترتیب واژگانی سه عنصر اسم، عدد و ممیز را ترتیب‌های "عدد + ممیز + اسم" و "اسم + عدد + ممیز" می‌داند. سیمپسون (۲۰۰۵) این ترتیب را به صورت "اسم + عدد + ممیز" تلقی کرده، معتقد است که این ترتیب از

طریق حرکت عناصر از ترتیب پایه‌ای‌تر ”عدد + ممیز + اسم“ اشتقاق یافته است. یکی از زبان‌هایی که گروه حرف تعریف در آن حاوی این ساختار است، تایلندی است (۱۰):

10. nok saam tua
bird three CL
'سه تا پرنده'

(گبهارت ۲۰۰۹: ۱۲۸)

در زبان نانگ همان‌طور که (a ۱۱) نشان می‌دهد ترتیب رایج به صورت ”عدد + ممیز + اسم“ است، اما اگر در ساختاری از عدد ’یک‘ استفاده شود، این عدد باید بعد از اسم قرار گیرد که در این حالت ترتیب ”ممیز + اسم + عدد“ به کار می‌رود (b ۱۱).

11. a. slong tu luhc
two CL child
'دو تا بچه'
b. tu ma nu'ng
CL dog one
'یک سگ'

(ساول و ویلسون ۱۹۷۹: ۲۳)

ترتیب ”عدد + ممیز + اسم“ عام‌ترین آرایش واژگانی است. گبهارت (۲۰۰۹) بر این باور است که این ترتیب منعکس‌کننده رابطه بین هسته‌ها و متمم‌ها است. از نظر او اعداد، ممیز را به‌عنوان متمم می‌پذیرند و ممیزها، گروه‌های اسمی کوچک را در جایگاه متمم خود دارند. در زبان فارسی نیز از ترتیب واژگانی ”عدد + ممیز + اسم“ در ساختار اسمی استفاده می‌شود به طوری که هرگونه تغییر در این ترتیب باعث ایجاد سازه بدساخت می‌شود.

۳-۱- ممیز عدد به‌عنوان هسته‌ای نقشی

ممیز عدد در زبان فارسی شامل عناصری چون ’جلد، تن، نفر، رأس و ...‘ و یا ممیز عام ’تا‘ است که با اسامی قابل شمارش به کار می‌روند و از لحاظ معنایی جدای از اعداد هستند. نظر به این‌که به‌کاربردن این عناصر اختیاری است وجود یا عدم وجود این واژه‌ها در گروه‌های حرف تعریف، تأثیری بر معنای اعداد که نشان‌دهنده کمیت هسته اسمی هستند، ندارد.

یکی از دلایل جدابودن هسته ممیزی از هسته عددی آن چنان که در سیمپسون (۲۰۰۵) بیان شده، این است که اعداد در زبان‌های ممیزی می‌توانند بدون ممیز به کار روند. در زبان فارسی نیز خوش‌ساختی (۱۲ ب و ۱۳ الف) بدون ممیز عددی نشان می‌دهد که در این زبان هسته عددی از هسته ممیزی متمایز است.

۱۲. الف- سه پسر

ب- سه تا پسر

۱۳. الف- چهار هواپیما

ب- چهار فروند هواپیما

اختیاری بودن ممیزها همچنین می‌تواند نشان‌گر این واقعیت بیان‌شده در سیمپسون (۲۰۰۵) باشد که ممیزها نقش و کاربرد مستقلی دارند؛ درحالی‌که اعداد کمیته هسته را می‌رسانند، ممیزها به گروه اسمی متمم خود، ویژگی منفردبودن می‌دهند و حاوی مشخصه انفراد هستند.

علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد، با نگاهی به ممیزهای عدد در فارسی می‌توان گفت که از لحاظ آوایی، این عناصر واژه‌هایی کامل و کاهش‌نیافته و به صورت مستقلند. واژه‌هایی مانند 'نفر، تن، جلد، فروند، تخته ... و تا' همگی عناصری آزاد و کامل هستند و این نشان می‌دهد که ممیز در فارسی به صورت تکواژ مقید، وابسته اعداد نیست و هسته گروهی مجزا از عدد می‌باشد.

حال که نشان دادیم در زبان فارسی ممیزهای عدد خود هسته گروهی جدا به عنوان هسته گروه ممیزی هستند، اکنون در پی آن هستیم که براساس ابنی (۱۹۸۷) نشان دهیم که ممیزهای عدد هسته‌هایی نقشی‌اند و نه واژگانی. از جمله ویژگی‌هایی که ابنی برای هسته‌های نقشی در نظر می‌گیرد تعلق آن‌ها به مجموعه بسته‌ای از عناصر است. در زبان فارسی تعداد محدودی ممیز وجود دارد که با اسامی قابل‌شمارش به کار می‌روند. در مورد اعداد نیز با در نظرگرفتن این‌که بسیاری از اعداد به صورت ترکیبی هستند، تعداد عددهای پایه می‌توانند جزء مجموعه بسته محسوب شوند. برخلاف باطنی (۱۳۴۸) که اعداد را جزو طبقه باز می‌داند، حق‌شناس و دیگران (۱۳۸۷: ۱۰۸) شمار عددهای اصلی در زبان فارسی را فقط سی و نه عدد شمرده‌اند و عنوان می‌کنند که بقیه اعداد، از ترکیب آنها ساخته می‌شوند. بنابراین ممیزهای عددی و سورها که شامل اعداد اصلی نیز می‌شوند، همگی جزء مجموعه بسته به شمار می‌روند که از ویژگی‌های

مقوله‌های نقشی محسوب می‌شود. از دیگر ویژگی‌هایی که ابنی برای عناصر نقشی لحاظ می‌کند این است که عناصر نقشی از لحاظ آوایی ضعیف، بدون تکیه و گاهی تهی هستند. ممیزهای عدد در زبان فارسی از لحاظ آوایی تکیه بر نیستند و و به دلیل خوش‌ساخت بودن عبارات اسمی که در آنها ممیز همراه با عدد به کار نرفته است می‌توان این عناصر را در آن بافت به صورت تهی و بالقوه در نظر گرفت.

سومین ویژگی مقوله‌های نقشی که ابنی از آن یاد می‌کند این است که عناصر نقشی فقط یک متمم دارند. با توجه به این واقعیت که هسته‌های ساختارهای گاهی می‌توانند به صورت تهی به کار روند و همچنین این که یک عنصر می‌تواند از جایگاه یک هسته به هسته‌ای که در جایگاهی بالاتر به صورت تهی نمود پیدا کرده ارتقا یابد، می‌توان عدم تقارن ظاهری بین تعداد هسته‌ها و متمم‌ها را در برخی از گروه‌های حرف تعریف تبیین کرد. به عنوان مثال، بورر (۲۰۰۵) با ارائه داده (۱۴) این چنین استدلال می‌کند که ساختار گروه حرف تعریف همیشه یکسان است و چنانچه هیچ عنصری در جایگاه هسته برخی از گروه‌های نقشی تولید نشود این جایگاه از طریق فرایند ارتقا پر می‌شود (بورر ۲۰۰۵):

14. [DP the [XP the [CLP the [NP cat]]]]

(بورر ۲۰۰۵: ۹۷)

بورر این گونه استدلال می‌کند که گروه ممیزی برای قابل‌شمارش ساختن اسم‌ها به کار می‌رود و گروه‌هایی که بین اسم و حرف تعریف به کار می‌روند (XP) کمیت اسم‌ها را تعیین می‌کنند. براساس این تحلیل، ممیزها فقط گروه‌های اسمی را به عنوان متمم خود می‌پذیرند و حروف تعریف نیز تنها گروه سوری را در جایگاه متمم خود دارند. بنابراین ممیزها، عناصر کمیت‌نما و حروف تعریف متمم‌های خاص خود را برمی‌گزینند (گبهارت ۲۰۰۹: ۷۵).

عناصری از قبیل 'برخی، بعضی، مقداری...' در زبان فارسی و اعداد در جایگاه هسته گروه سوری ضعیف قرار می‌گیرند. با توجه به این که عناصر ذکرشده و اعداد هر دو مقدار و کمیت را نشان می‌دهند بنابراین در یک ساختار در توزیع تکمیلی با هم بوده، نمی‌توانند باهم آبی داشته باشند و در نتیجه یک جایگاه خاص را که همان هسته گروه سوری ضعیف است به خود اختصاص می‌دهند. با توجه به این که در ساختار گروه حرف تعریف، سورهای ضعیف خود به عنوان متمم گروه سوری قوی ظاهر می‌شوند،

بنابراین این دو گروه سوری باید دارای هسته‌هایی جداگانه باشند. داده‌های زیر مؤید این مطلب هستند که اعداد اصلی و سورهای ضعیف به یک جایگاه واحد تعلق دارند درست به همین دلیل است که این دو عنصر نمی‌توانند باهم‌آیی داشته باشند. این جایگاه پایین‌تر از جایگاه سورهای قوی می‌باشد. اما عناصری مانند «هر و همه» که در هسته سور قوی حضور دارند می‌توانند با اعداد به‌کار بروند (۱۵ پ و ت).

۱۵. الف - * تعدادی سه دانشجو

ب - بعضی پنج استاداها

پ - هر سه دانشجو

ت - همه پنج استاد

بنابر ابنی (۱۹۸۷) چهارمین ویژگی هسته‌های نقشی این است که این عناصر نوعاً از متمم‌های خود جدایی‌ناپذیرند. ممیز عام 'تا' به عنوان متممی برای عدد، در فارسی نمی‌تواند به صورت مستقل از اعداد به‌کار رود و به همین صورت ممیزها بدون گروه اسمی به عنوان متمم خود به‌کار نمی‌روند. در ساختارهایی مانند (۱۶ ب و پ) که ظاهراً ممیز عدد بدون گروه اسمی متمم به‌کار رفته، در واقع گروه‌های اسمی متمم به قرینه حذف شده‌اند.

۱۶. الف - چند تا پیراهن می‌خواهی

ب - دو تا می‌خواهم

پ - پیراهن، دو تا می‌خوام

سرانجام به ویژگی پنجم مقوله‌های نقشی می‌پردازیم که براساس آن عناصر نقشی، فاقد محتوای توصیفی هستند. ممیزهای عدد در فارسی دارای محتوای توصیفی نیستند. آنچه که دال بر این واقعیت است اختیاری بودن وجود ممیزها در ساختار است. سهم معنایی این عناصر فقط کمک به تعبیر درست متمم‌هایشان است. این عناصر به جای محدود کردن دامنه مصادیق عبارات، نشان‌دهنده مشخصه‌های دستوری هستند. گاهاً، ممیزهای عددی می‌توانند بر این موضوع که آیا مرجع‌های گروه اسمی به عنوان مفرد یا جمع تعبیر می‌شوند تاثیر داشته باشند.

براساس داده‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که هسته فراقکن گروه ممیزی در درون گروه حرف تعریف عموماً ویژگی‌هایی را که ابنی برای مقوله‌های نقشی بیان کرده است، دارا است. بنابراین می‌توان ممیزها را در زمره هسته نقشی قرار داد که در بخش

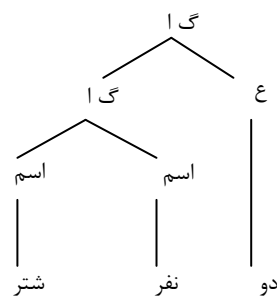
۳-۳ به نقش آنها خواهیم پرداخت. از نقطه نظر جایگاه این عناصر در درون گروه حرف تعریف شایان ذکر است که در گروه حرف تعریف زبان فارسی گروه‌هایی که بر هسته ممیزی تسلط دارند و در بالای آن قرار می‌گیرند گروه سوری قوی و گروه سوری ضعیف هستند. گروه سوری قوی در ساختار اسمی فارسی در جایگاه بالاتری از سوره‌های ضعیف قرار می‌گیرد. اعداد نیز از گره بیشینه گروه سوری ضعیف فرافکن می‌شوند. گره‌ای که حاوی هسته ممیزی است به عنوان متمم عدد توسط آن سازه‌فرمانی شده و در ساختار در جایگاه پایین‌تر از گروه سوری ضعیف قرار می‌گیرد.

۳-۲- نگاهی نو به چند تحلیل موجود

اکنون با در نظر گرفتن ممیزها به عنوان هسته گروهی مجزا به نام گروه ممیزی، چند دیدگاه متفاوت را که در مورد ماهیت و جایگاه ممیزها در فارسی مطرح شده ارائه کرده مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهیم.

غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴: ۶۴) در ساختار گروه اسمی^۱ حاوی ممیز عدد، ممیز را هسته گروه اسمی در نظر گرفته است که عدد به منزله وابسته پیشین و اسم به عنوان وابسته پسین آن است. بنابراین ایشان ساختاری مانند (۱۷) را برای این گروه‌های اسمی در نظر می‌گیرد:

۱۷.



(غلامعلی‌زاده ۱۳۷۴: ۶۴)

دلایلی وجود دارد که چه بسا این ساختار، ساختار درست این گروه‌های اسمی نباشد، یکی از این دلایل به اختیاری بودن ممیزها در گروه اسمی زبان فارسی مربوط می‌شود.

^۱ . با توجه به این که غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴) به جای گروه حرف تعریف از گروه اسمی استفاده کرده است، ما نیز در بخش مربوط به تحلیل نظر ایشان به خاطر ملاحظات مربوط به سادگی از گروه اسمی استفاده می‌کنیم.

آن‌چنان که (۱۸ ب) نشان می‌دهد وجود ممیزهای عدد لزوماً اجباری نیست به طوری که در گروه‌های اسمی مانند (۱۸ ب)، حذف این عناصر باعث ایجاد سازه‌ای بدساخت نمی‌شود:

۱۸. الف- دو نفر شتر

ب- دو شتر

دلیل دیگر در این زمینه اضافه شدن نشانه‌های معرفه، نکره و شمار به هسته اسم است؛ درحالی‌که افزودن آن‌ها به ممیزها به عنوان هسته گروه اسمی باعث ایجاد سازه بدساخت می‌شود. جمله (۱۹ الف) که حاصل افزودن تکواژ معرفه به واژه 'دختر' به عنوان هسته اسمی است، سازه‌ای خوش‌ساخت است درحالی‌که اگر ممیز را طبق نظر غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴) هسته اسمی تلقی کرده و تکواژ معرفه به آن بیفزاییم عبارت بدساخت (۱۹ ب) به دست می‌آید:

۱۹. الف- سه تا دختره

سورض ممیز اسم- معرفه

ب- * سه تاه دختر

داده‌های (۲۰ و ۲۱) نشان می‌دهند که این واقعیت در رابطه با تکواژ نکره و شمار نیز صادق است. در نظر گرفتن ممیزها به عنوان هسته گروه اسمی و افزودن نشانه‌های نکره و شمار به آن‌ها، سازه‌هایی بدساخت ایجاد می‌کند.

۲۰. الف- دو نفر شتری که ...

س ض ممیز اسم- نکره

ب- * دو نفری شتر

۲۱. الف- چهار تا کتاب‌ها

ب- * چهار تاها کتاب

رفتار متفاوت هسته‌های متعارف گروه اسمی از یک طرف و ممیزها از طرف دیگر در رابطه با کسره اضافه نیز ملاک و معیار دیگریست که چه‌بسا بیان‌گر تفاوت موجود در مقوله و جایگاه این دو عنصر است؛ به این صورت که در گروه اسمی وابسته‌های پیشین معمولاً به یکدیگر اضافه نمی‌شوند و در بین آن‌ها و هسته نیز کسره اضافه به کار نمی‌رود (۲۲ الف). همچنین، اولین کلمه‌ای که نقش‌نمای اضافه می‌گیرد، هسته است (۲۲ ب) و

عناصر پس از هسته که وابسته‌های پسین هستند همه به واسطه کسره اضافه به یکدیگر متصل می‌شوند (۲۲ پ) :

۲۲. الف- این دو تا کتاب

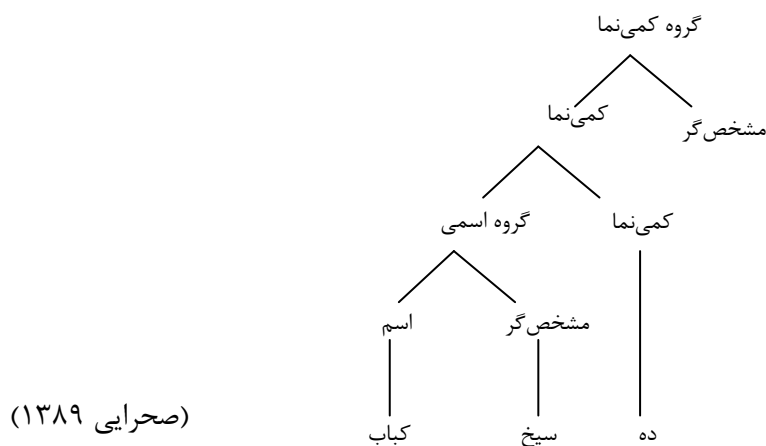
ب- کتاب خواندنی

پ- کتاب خوب من

این در حالی است که ممیزهای عدد در جایگاه هسته اسمی حاوی این ویژگی‌ها نبوده و براساس دلایل بیان‌شده، نمی‌توان ممیزها را به عنوان هسته اسمی در نظر گرفت.

از زبان‌شناسان دیگری که درباره گروه اسمی در فارسی تحقیق کرده سمایی (۱۳۸۷) است. از نظر ایشان ممیزها وابسته اعداد هستند و بین اعداد اصلی و اسم پس از آنها می‌آیند. همان طور که پیش‌تر مطرح شد ممیزها و اعداد هم از نظر آوایی و هم از نظر معنایی مستقل از یکدیگرند بنابراین از نظر ما هیچ وابستگی از نوع آنچه سمایی مطرح کرده بین عدد و ممیز وجود ندارد و مجاورت اعداد با ممیزها ناشی از این واقعیت است که گروه ممیزی خواهر اعداد است؛ به این صورت که اعداد و ممیزها هسته‌های جداگانه‌ای هستند که گروه ممیزی به عنوان متمم عددی در مجاورت آن قرار می‌گیرد. صحرایی (۱۳۸۹) در بررسی گروه حرف تعریف در زبان فارسی، اعداد را در زمره کمی‌نماها قرار داده و به‌طور خاص آنها را کمی‌نمای صریح می‌نامد. وی در ترسیم ساختار گروه حرف تعریف، ممیزهای عددی مانند سیخ در (۲۳) را در مشخص‌گر^۱ گروه اسمی قرار داده است.

۲۳



(صحرایی ۱۳۸۹)

^۱. specifier

بنابر ابنی (۱۹۸۷) هسته، مشخص‌گر و متمم را انتخاب می‌کند. حال با توجه به این‌که وجود ممیز در ساختار اسمی وابسته به وجود عدد است بنابراین ممیز متممی برای هسته عددی است و نمی‌تواند توسط هسته اسمی به صورت مستقل از عدد گزینش شود. این به آن معنی است که مشخص‌گر هسته اسمی به سور ضعیف وابسته نیست؛ به این صورت که در جایگاه هسته سور ضعیف چه عدد قرار گیرد چه واژه دیگری از طبقه سورهای ضعیف مانند 'بعضی، برخی، مقداری...'، این عناصر می‌توانند در انتخاب متمم بعد از خود دخیل باشند، اما تأثیری در گزینش مشخص‌گر هسته اسمی ندارند. این در حالی است که اگر ممیز عدد در مشخص‌گر گروه اسمی باشد به‌کار بردن واژه دیگری از سورهای ضعیف به غیر از عدد باعث بدساختی گروه اسمی می‌شود. این واقعیت تنها در صورتی قابل توجیه است که ممیز به عنوان متمم سور ضعیف در نظر گرفته شود نه به عنوان مشخص‌گر اسم. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که مشخص‌گر گروه اسمی نه جایگاه ممیزها، بلکه جایگاه شاخص‌هایی از قبیل 'خانم، آقا، مهندس...' است. چرا که این امکان وجود دارد که در یک گروه حرف تعریف واحد هم ممیز و هم شاخص به‌کار بروند. با توجه به خوش‌ساخت بودن این ساختارها (۲۴) می‌توان این‌چنین نتیجه گرفت که این دو عنصر مانع‌الجمع نیستند و بنابراین به دو جایگاه متفاوت و متمایز تعلق دارند. بنابراین برخلاف ساختاری که در صحرایی (۱۳۸۹) ارائه شده، آن‌چنان که داده‌های زیر نشان می‌دهند ممیزهای 'سیخ، نفر، تا' به عنوان هسته گروه ممیزی، متمم هسته سور ضعیف که اعداد در زمره آنهاست هستند و در جایگاه هسته گروه ممیزی قرار می‌گیرند و مشخص‌گر گروه اسمی نیز می‌تواند جایگاه شاخص‌هایی مانند «جوجه، بره، خانم و غیره» یا بنابر درزی و افشار (۱۳۹۲) جایگاه اسم ملکی باشد.

۲۴. الف- ده سیخ جوجه کباب

ب- ده سیخ بره کباب

پ- دو نفر خانم معلم

ت- سه تا پسر بچه

چنانچه جایگاه شاخص‌ها را مشخص‌گر گروه اسمی در نظر بگیریم،^۱ می‌توان خوش‌ساختی و بدساختی داده‌های (۲۵) را براساس هگمن (۱۹۹۴: ۱۳۰) مبنی بر مطابقت اجباری هسته با مشخص‌گر تبیین کرد؛ به این صورت که می‌توان گفت در داده‌های زیر هسته گروه اسمی دارای ارزش خاصی از مشخصه [adult] است که عنصر واقع در مشخص‌گر آن نیز باید حاوی همان ارزش باشد. البته تعیین دقیق عناصری که در جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی قرار می‌گیرد، خارج از موضوع بحث این مقاله است چرا که هدف اصلی این بحث این بود که نشان دهیم این جایگاه، جایگاه ممیز نیست.

۲۵. الف- دختر بچه

ب- خانم معلم

پ- خانم^{*} بچه

۳-۳- نقش ممیز

در برنامه کمینه‌گرا، اعتقاد بر این است که هنگامی که عنصری از واژگان انتخاب می‌شود حاوی یکسری مشخصه است، به طوری که تفاوت عناصر در واقع ناشی از تفاوت محتوای مشخصه‌ای آنهاست. این مشخصه‌ها در دو نوع تعبیرپذیر و تعبیرناپذیر وجود دارند.

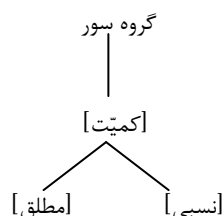
مشخصه‌های تعبیرناپذیر در رابطه خواهری با عنصری که حاوی شکل تعبیرپذیر همان مشخصه است قرار گرفته و بازبینی می‌شوند. بنابر گبهارت (۲۰۰۹) با توجه به این‌که گروه‌های سوری قوی و ضعیف هر دو مقدار و کمیت را تعیین می‌کنند، رابطه خواهری بین گروه‌های سوری با گروه ممیزی دربرگیرنده مشخصه‌ای تحت عنوان مشخصه کمیت^۲ است. وقتی که رابطه‌ای حاوی یک عدد به عنوان سور است که به یک ممیز نیاز دارد مشخصه کمیت آن دربرگیرنده مشخصه‌ای خاص‌تر به نام مطلق^۳ است. در صورتی که در سورهای غیر عددی مشخصه نسبی^۴ تعبیه شده است. بنابراین نمودار مشخصه‌ای گروه سوری به شکل زیر است:

^۱ باطنی (۱۳۴۸: ۱۳۷) همسو با این تحلیل، عناصری مانند اسم و صفت و شاخص را در نزدیک‌ترین جایگاه به هسته اسمی یعنی اولین وابسته پیشین هسته اسمی و ممیزها را در جایگاه دوم وابسته‌های پیشین قرار داده است.

۲. quantification

۳. absolute

۴. relative



(گبهارت ۲۰۰۹: ۱۰۲)

مشخصه [rel] مشخصه‌ای برای سورهای غیر عددی است و مشخصه [abs] متعلق به اعداد است. در ساختار حروف تعریف کمی‌نما مشخصه کمیت تعبیرپذیر است اگرچه ارزش‌های [rel] و [abs] می‌توانند در حروف تعریف کمی‌نما به صورت تعبیرناپذیر نیز باشند. مشخصه‌های تعبیرناپذیر [u-rel] و [u-abs] در رابطه‌ی خواهری با گروه ممیز و گروه شمار از طریق مطابقت مشخصه‌ها بازبینی می‌شوند. ممیزهای عددی، بدون توجه به جزئیات مختصه‌های مفرد یا جمع، به عنوان [Indiv] اختصاص پیدا کرده‌اند و مشخصاً به یک عدد در ساختار خود نیازمندند، بنابراین حاوی مشخصه [abs] هستند. درزی و یاراحمدزهی (۱۳۹۰) معتقدند که هسته ممیز دارای مشخصه‌ای از نوع کمیتی و یا [uQ] است و در صورت وجود یک ممیز حتماً باید یک گروه سور نیز در درون گروه اسمی وجود داشته باشد تا بتواند مشخصه تعبیرناپذیر [uQ] آن را ارزش‌گذاری کند. با توجه به این‌که ممیزها با سورهایی مانند 'تعدادی، برخی، بعضی، مقداری' که از لحاظ مشخصه کمیت حاوی ارزش [rel] هستند به کار نمی‌روند و قرار گرفتن آن‌ها با یکدیگر، باعث ایجاد سازه‌ای بدساخت می‌شود (۲۷ الف)، اما باهم‌آیی آن‌ها همراه با اعداد عبارت‌های خوش‌ساخت به دست می‌دهد (۲۷ ب)، می‌توان در این زمینه پا را فراتر از درزی و یاراحمدزهی گذاشت و ادعا کرد که این عناصر نه‌تنها دارای مشخصه کمیت هستند بلکه ارزش این مشخصه نیز فقط به صورت مطلق است.

۲۷. الف- *تعدادی تا هندوانه

ب- شش تا هندوانه

در تبیین وجود ارزش مطلق برای مشخصه کمیت در ممیزهای عدد مشاهده می‌شود که این ممیزها نه با سورهای حاوی ارزش نسبی به کار می‌روند (۲۷ الف) و نه قادرند به تنهایی به کار بروند (۲۸ الف)، بلکه تنها حالت به‌دست‌دادن ساخت‌های خوش‌ساخت در

این زمینه حضور یک عدد است. این واقعیت‌ها را می‌توان به این صورت تبیین کرد که ممیز حاوی یک ارزش تعبیرناپذیر مطلق برای مشخصه کمیت است، از آنجا که این مشخصه تعبیرناپذیر است باید در رابطه خواهری با عنصر دیگری که حاوی همین ارزش است بازبینی شود. در همین راستا، این ممیزها نمی‌توانند با سورهای حاوی ارزش نسبی برای مشخصه کمیت به کار بروند چرا که در این صورت ارزش مطلق آن‌ها بازبینی نشده و در نتیجه اشتقاق فرو می‌ریزد. به همین صورت ممیزها نمی‌توانند به تنهایی به کار بروند چرا که در این صورت نیز مشخصه تعبیرناپذیر مطلق آن‌ها بازبینی نمی‌شود. اما چنانچه ممیزها به همراه یک عدد به کار بروند مشخصه مطلق اعداد همین مشخصه را بر روی ممیزها بازبینی کرده، منجر به تولید عبارت خوش ساخت می‌شود (۲۸ ب).

۲۸. الف - تا دختر*

ب - چهار تا دختر

بنابراین نقشی که ممیز عدد در زبان فارسی دارد انفراد است، به این مفهوم که این عناصر حاوی مشخصه انفراد و کمیت مطلق هستند.

۴- خلاصه و نتیجه

در این پژوهش ممیزهای عددی گروه حرف تعریف زبان فارسی را در چارچوب برنامه کمینه‌گرا بررسی کردیم. ملاحظه شد که پرکاربردترین ممیز عددی در زبان فارسی که با اسامی قابل شمارش به کار می‌رود ممیز عام 'تا' است و اینکه در این زبان کاربرد ممیز عدد اختیاری بوده و در گروه اسمی ترتیب واژگانی "عدد + ممیز + اسم" استفاده می‌شود. سپس وضعیت این عناصر را از نقطه نظر ساختار نحوی بررسی کردیم. برای این کار بر اساس تحلیل سیمپسون (۲۰۰۵) مبنی بر قائل شدن به دو هسته جداگانه برای ممیزها و اعداد به بررسی داده‌های فارسی پرداختیم. با توجه به این که ممیزها در این زبان از لحاظ معنایی جدای از اعداد هستند، از نقطه نظر آوایی نیز عناصری کامل و مستقلند و نقش و کاربرد مستقلی از اعداد دارند؛ می‌توان گفت که برخلاف نظر غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴)، سمایی (۱۳۸۷) و صحرایی (۱۳۸۹)، ممیزها نقش ساختاری مجزایی دارند و خود هسته گروه ممیزی واقع می‌شوند. در ادامه براساس توصیف ابینی (۱۹۸۷) از ویژگی‌های هسته‌های نقشی نشان دادیم که هسته فرافکن گروه ممیزی در درون گروه حرف تعریف در واقع هسته‌ای از نوع نقشی است و نه واژگانی. در رابطه با

نقش هسته‌های ممیز در درون گروه حرف تعریف در زبان فارسی، با توجه به حقایقی از جمله عدم حضور ممیزها در گروه‌های حرف تعریفی که سورشان حاوی ارزش نسبی است و به کار رفتن آنها تنها در صورت حضور یک عدد، در تکمیل نظر درزی و یاراحمدزهی (۱۳۹۰) نشان دادیم که این عناصر حاوی ارزش مطلق برای مشخصه کمیّت هستند و نقش آنها نشان دادن انفراد و کمیّت مطلق است.

منابع

- استاجی، اعظم (۱۳۸۸). بررسی ممیزهای عدد در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره ۱، پاییز و زمستان، ۹۳-۱۰۸.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- حق‌شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات مدرسه.
- درزی، علی و طاهره افشار (۱۳۹۲). بررسی فرایند ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، دوره ۴، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، تابستان، ۷۵-۹۹.
- درزی، علی و ناهید یاراحمدزهی (۱۳۹۰). گروه سور و گروه ممیز در بلوچی سرحدی، تحلیلی کمینه‌گرا. *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۳۷-۵۶.
- سمایی، سیدمهدی (۱۳۸۷). پردازش گروه اسمی. *فصل‌نامه اطلاع‌رسانی*، دوره ۱۸، شماره ۱ و ۲، ۳۴-۴۱.
- صحرايي، رضا (۱۳۸۹). گروه حرف تعریف در زبان فارسی، *فصل‌نامه زبان و ادب پارسی*، شماره ۴۵، پاییز، ۱۲۹-۱۵۷.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*، تهران، احیاء کتاب.
- Abney, S. 1987. The english noun phrase in its sentential aspect, Doctoral dissertation, Massachusetts institute of technology.
- Aikhenvald, A. Y. 2000. *Classifiers*, New York, Oxford university press.
- Borer, H. 2005. *In name only*, Oxford, Oxford university press.
- Cheng, L and R. Sybesma. 2005. Classifiers in four varieties of Chinese, In G. Cinque and R. S. Kayne (eds.), *Handbook of comparative syntax* (259-292), New York: Oxford university press.
- Downing, P. 1986. Japanese numeral classifiers: a semantic, syntactic, and functional profile. In C. G. Craig (ed.), *Noun classes and categorization*, Proceedings of a symposium on categorization and noun classification (345-375), Amsterdam: John Benjamins.
- Embick, D. and A. Marantz. 2008. Architecture and blocking, *Linguistic inquiry*, 39-1: 1-53.
- Gebhardt, L. 2009. Numeral classifiers and the structure of DP, Doctoral dissertation, Northwestern university.

- Gil, D. 1994. Summary: numeral classifiers, *Linguist list*, 5, 466.
- Greenberg, J. 1972. Numeral classifiers and substantive number: problems in the genesis type, In K. Denning and S. Kemmer (eds.), *On language: selected writing of Joseph H. Greenberg* (166-198), Stanford: Stanford university press.
- Haegeman, L. 1994. *Introduction to government and binding theory* (Second edition). Oxford: Blackwell.
- Harley, H. and R. Noyer. 1999. Distributed morphology, *Glott international* 4-4: 3-9.
- Ishii, Y. 2000. Plurality and definiteness in Japanese. Unpublished ms., Kanda university of international studies.
- Kobuchi-philip, M. 2005. Identity and the domain of quantification for numerals, In S. Vogeleer and L. Tasmowski (eds.), *Non-definiteness and Plurality* (267-290), Amsterdam: John Benjamins publishing co.
- Li, Y. A. 1999. Plurality in a classifier language, *Journal of East Asian linguistics*, 8: 75-99.
- Li, W. 2000. Pragmatic function of numeral classifiers in Mandarin Chinese, *Journal of pragmatics*, 32-8:1113-1133.
- Marantz, A. 1995. 'Cat' as a phrasal idiom: consequences of late insertion in distributed morphology. Unpublished ms.
- Marantz, A. 1997. No escape from syntax: don't try morphological analysis in the privacy of your own lexicon, *Pennsylvania Working Papers in Linguistics*, 4-2: 201-225.
- Po-Ching, Y and D. Rimmington, 1997. *Chinese: an essential grammar*, London, Routledge.
- Radford, A. 2004. *Minimalist syntax: exploring the structure of English*, Cambridge, Cambridge university press.
- Saul, J. and N. Wilson. 1979. *Nung grammar*, Arlington, The university of Texas.
- Simpson, A. 2005. Classifiers and DP structure in southeast Asian languages, In G. Cinque, and R. S. Kayne (eds.), *Handbook of comparative syntax*(806-838), New York: Oxford university press.
- Tang, C-C. J. 2004. Two types of classifier languages: a typological study of classification markers in the Paiwan noun phrase, *Language and Linguistics*, 5-2: 377- 407.